

سیری در نج البلاغه

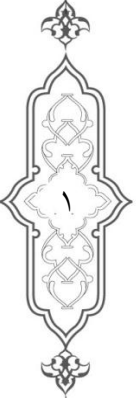
(۷)

شرح نامه ۳۱ نج البلاغه

جماد

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۷)

موضوع : جهاد

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۴ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت امیر در ادامه نصایح و مواعظ دلسوزانه‌ی خود در نامه ۳۱ خطاب به فرزندش می‌فرماید:

«وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَخُضِ
الْغَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ»

در راه خدا آن طوری که شایسته است و حق جهاد ادا می‌شود جهاد کن و هرگز سرزنش سرزنش‌کنندگان تو را از راه تلاش در راه خدا باز ندارد و در دریای مشکلات برای رسیدن به حق، فرو رو هر جا که باشد همانطوری که از ظاهر عبارت معلوم است امام به فرزندش دستور جهاد می‌دهد و سرزنش ملامت‌گران مانع راه تو نشود. همین معنا در قرآن هم آمده است. در سوره حج آیه ۷۸ می‌خوانیم «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» آن طوری که باید و شاید در راه خدا جهاد کنید و در سوره مائده آیه ۵۴ می‌خوانیم: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» و از سرزنش هیچ‌کس ترس ندارند در دعای ندبه در فضائل مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: «وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ» حضرت در جهاد فی سبیل الله از ملامت و سرزنش هیچ‌کس تحت تأثیر قرار نمی‌گرفت و هرگز سستی به خود راه نمی‌داد و به وظیفه الهی خود عمل می‌کرد قاطعانه.

در زیارت جامعه کبیره هم درباره ائمه هدی می‌خوانیم: «وَجَاهِدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» تمام شما ائمه در راه خدا آنطوری که باید و شاید جهاد کردید.

جهاد: یعنی کوشش کردن در هر کاری چه دنیوی و چه اخروی و چه کوشش در راه حق یا باطل یکی در راه خدا کوشش می‌کند و یکی در راه باطل و شیطان. یکی در راه دین کوشش می‌کند و یکی در راه دنیا همه‌ی این کوشش‌ها جهاد است و معنای لغوی جهاد همین است اما جهاد در فرهنگ شرع و دین مقدّس اسلام عبارت است از جنگ با دشمنان دین چه جنگ با کفار و چه جنگ با منافقین و مشرکین فرقی نمی‌کند.

جهاد ۲ قسم است:

۱- جهاد ابتدایی که در این جهاد هجوم از طرف مسلمین به سوی کفار صورت می‌گیرد و آغاز می‌شود در این قسم از جهاد اجازه امام معصوم یا اجازه نایب خاص آن امام لازم است. بدون اذن، جهاد ابتدایی جایز نیست. نایب خاص به آن نایبی می‌گویند که امام معصوم آن شخص را با نام و مشخصات فردی برای نیابت از طرف خودش تعیین کرده و آن را به مسلمانان معرفی کرده باشد مثل مالک اشتر نخعی - مسلم بن عقیل - مثل ۴ نایب خاص حضرت مهدی در دوران غیبت صغری حضرت و امثال این افراد.

۲- قسم دوم جهاد، دفاعی نام دارد و آن وقتی است که کفار و دشمنان دین



برای از بین بردن اسلام به مسلمین حمله می‌کنند و هجوم می‌آورند در این صورت دفاع بر همه واجب است و اجازه هم لازم نیست.

بهترین بیان برای نشان دادن موقعیت جهاد در جامعه‌ی اسلامی و ترغیب امت به آن بیان نورانی حضرت امیر علیه السلام است که می‌فرماید:

«أَمَّا بَعْدَ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَدِرْعِ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَجَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ» (نهج البلاغه فیض خطبه ۲۷)

حقیقت این است که جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی دوستان خاص خود باز می‌کند (از این جمله استفاده می‌کنیم هر کسی توفیق جهاد کردن را ندارد و لایق این معنا نیست، هر کس جهاد می‌کند معلوم می‌شود از اولیاء الهی است) بعد حضرت امیر در ادامه کلام خود سه خصیصه مهم برای مجاهد فی سبیل الله ذکر می‌کند:

۱- لباس ۲- زره ۳- سپر. لباس انسان را از سرما و گرما و رسوایی حفظ می‌کند. آدم برهنه از آسیب سرما و گرما در امان نیست و در میان مردم نیز آبرویی و احترامی نخواهد داشت، انسان متقی و باتقوا هم از آسیب گناهان در امان است و هم در میان مردم محترم است، امتی که برنامه جهاد دارد لباس مصونیت از آسیب دشمنان دارد و به تن کرده است و در دنیا سربلند و عزیز است انسان مجاهد در میدان مبارزه دارای زره و سپر محکم خواهد بود که هیچ‌گاه

مورد طمع دشمنان قرار نخواهد گرفت و همیشه از هر خطری در امن و امان است.

«مَمَّنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَةَ الدُّلِّ وَ شَمْلَةَ الْبَلَايَا.»

(نهج البلاغه، فیض خطبه ۲۷)

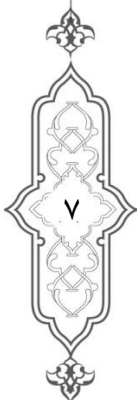
پس هر کس جهاد در راه خدا را از روی اعراض و تخلف از فرمان خدا ترک کند خداوند لباس ذلت و خواری را بر اندام او می‌پوشاند و از همه طرف بلا و گرفتاری او را احاطه می‌کند البته این بیان امام در صورتی است که از روی تخلف و بی‌اعتنایی جهاد را ترک کند اما اگر از روی عذر ترک کند عذری که از نظر قرآن و خداوند پذیرفته باشد مثل اینکه قرآن می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيَّ الْأَعْمَى حَرْجٌ» انسان نابینا تکلیف جهاد ندارد مثل جابر بن عبدالله انصاری که در واقعه کربلا نابینا بود و نتوانست در کاروان امام شرکت کند. در دل مولا علی و تأثر شدید حضرت از مردم زمان خود: امام گاهی آن‌چنان از دست مردم ناراحت می‌شد و به ستوه می‌آمد که با جملاتی تند و ملامت بار آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌داد و می‌فرمود ای نامردهای مرد نما که آثار مردانگی در شما نیست ای کسانی که عقلتان مانند عقل بچه‌ها و زن‌های تازه به حجله رفته، می‌ماند ای کاش من شما را نمی‌دیدم و ای کاش من شما را نمی‌شناختم خداوند شما را بکشد که دلم را چرکین کردید و سینه‌ام را از خشم آکندید.

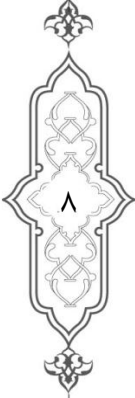


شما به سبب نافرمانی و بی‌اعتنایی به گفتار من رأی و تدبیرم را فاسد و تباه کردید تا آنجا که قریش گفتند پسر ابی‌طالب مرد دلیری است ولی علم به فنون جنگ ندارد خدا پدرشان را بیامرزد (که چه بی‌فکر و تأمل سخن گفته‌اند) آیا کدام‌یک از آنان ممارست و جدیت مرا در جنگ داشته و پیش قدمی و ایستادگی او در تمام میدان‌های جنگ از من بیشتر بوده است، هنوز بیست سال نداشتم که قدم به میدان‌های جنگ نهادم و الآن سنم از شصت گذشته است، آیا کسی که ۴۰ سال در میدان‌های جنگ با حریفان قوی پنجه درگیر بوده است، آگاه از اسرار جنگی نخواهد بود؟ ولی راز مطلب این است که کسی که فرمانش را نمی‌برند چه رأی و تدبیری می‌تواند داشته باشد چه کند کسی که فرمان می‌دهد ولی سربازانش از فرمان او اطاعت نمی‌کنند و من می‌دانم از چه راهی شما را اصلاح کنم و کجی شما را راست گردانم و برای جنگ با دشمنان آماده سازم، یعنی «می‌توانم مانند جباران ستمگر برای پیشرفت مقاصد خود بعضی از شما را بکُشم یا زندانی کنم تا عبرت بگیرید و از ترس، اطاعت از من کنید ولی به خدا سوگند من اصلاح شما را با فساد و تباه‌کردن خود جایز نمی‌بینم که خودم را به خاطر اصلاح شما جهنمی کنم و کاری برخلاف رضای خدا انجام دهم.»

(نهج البلاغه، فیض خطبه ۲۷)

درباره ائمه هدی می‌خوانیم که شما خاندان عصمت در تمام شرایط در حال





جهاد در راه خدا بودید آن گونه که حق جهاد و مورد رضای خدا بود، جهاد فقط کشتن و کوبیدن بر سر دشمن نیست بلکه در شرایطی دست روی دست گذاشتن و خود را تسلیم دشمن کردن جهاد است که دشوارترین مرحله جهاد نیز هم هست آن قدر سکوت که روباه صفتانی بریزند و طناب به گردن شیر بیفکنند و او را برای بیعت با یک جرثومه‌ی جهل و کفر و نفاق به مسجد ببرند. آیا این جهاد که دشوارترین مرحله جهاد هم هست، جهاد نیست؟ تمام امامان هر یک در چنین شرایطی مبتلا به چنین جهادی بودند و گرنه هیچ کدام از آن بزرگواران جز امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ جهاد با شمشیر نکردند و در عین حال همه آن برگزیدگان خدا در راه حفظ اساس دین خدا و ارشاد و هدایت بندگان خدا حق جهاد را انجام داده‌اند. به این داستان توجه کنید؛ روزی عباس عموی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با شخصی به نام شبیه که از خویشاوندان بود در جایی نشسته بودند و با هم مخافره می‌کردند یعنی افتخارات خود را به رخ هم می‌کشیدند. عباس گفت: من امتیازی دارم که دیگران ندارند و آن این است که منصب سقایة الحاج و آب‌رسانی به حجّاج به عهده‌ی من است.

در آن زمان آب بسیار کمیاب بود و تصدّی آب‌رسانی به حجّاج اهمیّت شایانی داشت و عباس متصدّی این کار مهم بود. شبیه گفت: من امتیازی دارم که هیچ کس ندارد و آن این است که منصب عمارة المسجد الحرام (آباد کردن

مسجد الحرام) و کلیدداری کعبه از آن من است، در همین حال امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که در سن جوانی بود کنار آن‌ها رسید آن‌ها خوشحال شدند و گفتند علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به قضاوت و داوری می‌طلبیم پس از آنکه ماجرای مفاخره‌ی خود را نقل کردند علی علیه‌السلام فرمود: من اگرچه سنم از شما کمتر است با کمال معذرت از عموی بزرگوaram می‌گویم افتخاری که من دارم هیچ کس ندارد گفتند: افتخار تو چیست یا علی، فرمود: افتخار من این است که به برکت شمشیر من هر دو شما به اسلام مشرف شدید اگر شمشیر من نبود شما هم‌اکنون در ظلمت کفر به سر می‌بردید آیا این افتخار کم است برای کسی که به برکت جهاد و شمشیر او افراد و جمعیت‌ها از ظلمت کفر به نور ایمان و شرف اسلام منور و مشرف شده‌اند. عباس عموی پیامبر از شنیدن این سخن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که برادرزاده‌اش بود سخت عصبانی شد و برآشفته به طوری که دیگر نتوانست بنشیند از جا برخاست و دامن‌کشان به حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و بدون مقدمه گفت: آیا نمی‌بینی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با من چطور حرف می‌زند؟ رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دید عموجان خیلی ناراحت است فرمود: علی را صدا بزنید، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد رسول اکرم فرمود: علی به عمو چه گفتی که ناراحت است؟ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: یا رسول الله من واقعیتی را گفته‌ام عمو چرا باید از شنیدن حرف حق ناراحت بشود در این موقع جبرئیل نازل شد و ضمن آیاتی چند داوری خدا را درباره‌ی آن مفاخره

«أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ» آیا سیراب کردن حجّاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است این ۲ هرگز نزد خدا مساوی نیستند.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.» (سوره براءت آیه ۱۹ و ۲۰)

آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند در نزد خدا مقامشان برتر است و اینان رستگارند.

و اما جمله «حَقَّ جِهَادِهِ» یعنی چه؟ این جمله را ۲ گونه معنا کردند:

۱- نیت خالص یعنی اگر در راه خدا جهاد می‌کنی برای خدا باشد خالصاً لوجه الله انجام بده، نه برای ریاء. از آنجا که جهاد عبادت بزرگی است و عبادت باید برای خاطر خدا انجام بشود والا هیچ ارزشی در نزد خداوند نخواهد داشت. حضرت می‌فرماید: جهاد کن آنطوری که باید و شاید.

۲- دومین معنایی که برای حق جهاده شده است این است که توجه به جهاد با نفس اماره و خواسته‌های نامشروع خود هم داشته باش و از جهاد با نفس تعبیر شده است به جهاد اکبر: قسم دیگری از جهاد هست که از آن تعبیر به جهاد اکبر



شده است و آن جهاد با نفس است. رسول خدا به سربازانی که از میدان جنگ با کفار بازگشته بودند، فرمود: خوش آمدید ای کسانی که از جهاد اصغر (جهاد کوچک) بازگشته‌اید ولی جهاد بزرگ‌تر بر گردن شما باقی مانده است.

«مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ.»

(سفینة البحار ج ۱ ص ۱۹۵ ماده جهد)

یک تنمّه‌ای را ذکر می‌کنیم: جهاد در راه خدا باید بر اساس بصیرت و بینش باشد و شخص مجاهد باید نسبت به شرایط زمان و شاخص‌های این تکلیف الهی اطلاع کافی و خبرویّت وافی داشته باشد و به هیچ‌وجه تحت تأثیر احساسات و شایعه‌ها و سخنان غیرواقع و تحریک معاندین و تشویق دوستان بی بصیرت اقدامی ننماید و خود را در حفظ و حراست از جان و مال و عرض مردم مسئول بداند تا خدای نکرده به واسطه‌ی اقدام بر عمل ناشیانه و نپخته تبعات جبران‌ناپذیری و نابودکننده‌ای در جامعه و به مردم به دنبال نیاورد.

امام علی علیه السلام پس از پذیرش مسئولیت حکومتی مردم را بر جهاد و دفع معاویه ترغیب و تشویق می‌نماید و ۱۸ ماه جنگ صفین را برای اضمحلال و براندازی نظام کفر و شیطنت معاویه سپری می‌نماید ولی امام مجتبی علیه السلام در آن شرایط حسّاس و خطیر مسئولیت پذیرش صلح با معاویه را به عهده می‌گیرد و مردم را از اقدام عجولانه بر ضدّ او برحذر می‌دارد.

در دوران خلافت معنوی و امامت سید و سالار دو عالم امام حسین علیه السلام به مدت ۱۰ سال بر ضدّ حکومت معاویه اقدامی نمی‌نماید ولی پس از روی کار آمدن یزید به مقابله و جهاد با او برمی‌خیزد و آن فاجعه تاریخ در صحرای کربلا رخ می‌دهد اما امام باقر علیه السلام نسبت به قیام زید بن علی علیه السلام هشدار می‌دهد و او را از اقدام بر ضدّ حکومت ظالمانه بنی‌مروان برحذر می‌دارد.

بسیار مناسب است که در پایان بحث جهاد اشاره‌ای کنیم به مراتب جهاد، در روایت اینطور آمده است که جهاد مراتبی دارد: ۱- جهاد با دست ۲- جهاد با زبان ۳- جهاد با قلب.

قال علی علیه السلام : جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ. (بحار ج ۱۰۰ ص ۴۹)

حضرت امیر علیه السلام فرمود: با دست‌هایتان در راه خدا جهاد کنید یعنی در میدان جنگ اگر شرایط اجازه داد قیام به شمشیر کنید و دشمنان را نابود کنید و اگر نتوانستید قیام با شمشیر کنید با زبان خود جهاد کنید یعنی با زبان تبلیغ دین کنید از دین دفاع کنید. امر به معروف و نهی از منکر کنید مردم را موعظه کنید. زبان شما کار شمشیر را باید بکند با زبان خود با دشمنان اسلام بجنگید و اگر نتوانستید با زبان جهاد کنید. با قلب خود جهاد کنید شاید مقصود این باشد که قلباً از دشمنان دین متنفر باشید و این شاید همان مسئله برائت و تبری از دشمنان

باشد که جای او در قلب است. باید آن‌ها را نفرین کرد لعنت کرد و از خدا بخواهیم که آن‌ها را نابود کند.

در راستای جهاد با دشمنان گاهی انسان با وجود مانع برخورد می‌کند که این مانع سبب می‌شود انسان دست از انجام وظیفه الهی بردارد. یکی از مهم‌ترین موانع سرزنش عده‌ای از ملامتگران است گاهی بعضی از افراد انسان را در دینداری و بقیه امور دینی سرزنش می‌کنند و این سرزنش گاهی در انسان‌های ضعیف الایمان اثر می‌کند، عقب‌نشینی می‌کنند در حالی که روایت داریم مؤمن مثل کوه محکم می‌ماند که وزش هیچ طوفانی نمی‌تواند او را تکان دهد نه تهدید نه ارباب نه وعده نه طعنه نه زخم‌زبان نه سرزنش، هیچ یک مؤمن را دگرگون نمی‌کند. در روایت داریم مؤمن از تکه‌های آهن محکم‌تر است چون تکه‌های آهن را اگر در آتش ببریم و کمی نگهداریم سرخ می‌شود، یعنی همنشینی با آتش در آهن اثر می‌گذارد ولی مؤمن اگر کشته شود دوباره زنده شود و دوباره کشته شود قلب او هیچ تغییری نمی‌کند و ثابت قدم می‌ماند. دعا کنیم که ایمان ما قوی بشود که در این دوره و زمان وانفسا اگر بخواهیم دینداری کنیم و دستورات دینی را عمل کنیم عده‌ای ما را سرزنش می‌کنند و ما را مرتجع می‌دانند و ما را تحقیر می‌کنند و ما را عقب افتاده می‌پندارند. باید گوش ما توجه به این مطالب باطل و شیطانی نکند مبادا در ما این حرف‌ها اثر کند. انشاءالله.

برای اینکه قلب ما نورانی بشود چند حدیث را به عنوان تَیْمَن و تَبَرُّک در فضیلت جهاد می‌خوانیم. حضرت زهرا فرمود: «وَالْجِهَادُ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ» خداوند جهاد را واجب کرد تا سبب عزت اسلام بشود. (خطبه فدکیه)

قال الصادق عليه السلام: الْجِهَادُ أَفْضَلُ الْأَشْيَاءِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ.

امام صادق عليه السلام فرمود: جهاد در راه خدا بالاترین اعمال است بعد از واجبات الهی. (وسائل الشیعه ج ۱۱، ص ۷)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر امتی سیاحتی دارد و سیاحت امت من جهاد در راه خداست. (کنز العمال حدیث ۱۰۵۲۷)

قال علي عليه السلام: زكاة البدن الجهاد والصيام

علی علیه السلام فرمود: زکات بدن جهاد و روزه گرفتن است. (غررالحکم)

شخصی خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: من خیلی به جهاد رغبت دارم، حال من چگونه است؟ حضرت به او فرمود: در راه خدا جهاد کن، اگر کشته شوی در نزد خدا زنده هستی و روزی می‌خوری و اگر در مسیر جهاد فوت کردی پاداش تو برعهده‌ی خداست و اگر از جهاد سالم مراجعت کردی از تمام گناهان خود پاک شدی.

(نورالتقلین، ج ۱ ص ۴۰۹)

این شخص خدمت رسول خدا عرض کرد: من پدر و مادری دارم که پیر شده‌اند و آن‌ها دوست دارند من در خدمت آن‌ها باشم و با آن‌ها انس بگیرم و به جهاد نروم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: در خدمت پدر و مادر خود بمان و به جهاد نرو، قسم به آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست اگر یک شبانه‌روز پیش پدر و مادرت بمانی از ۱ سال جهاد در راه خدا بالاتر است.

(وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۳)

و اما عبارت «خُضِّ الغَمَرَاتِ لِلسَّحَابِ حَيْثُ كَانَ» یعنی چه؟

خُضُّ صیغه امر است از ریشه خوض گرفته شده است، خَوْضٌ به معنای این است که انسان کم‌کم و تدریجاً وارد آب بشود و در عبارات به طور کنایه به معنای ورود یا شروع به کار استعمال می‌شود و به کار می‌رود اما غمرات یعنی چه؟ غمرات جمع کلمه غَمْرَةٌ از ماده غمر گرفته شده است و غمر به معنای از بین بردن اثر چیزی است و بعد این کلمه، اطلاق می‌شود به آب زیادی که تمام چهره‌ی چیزی را می‌پوشاند و پیش می‌رود به چنین آبی غمره و غامر می‌گویند و غمر به گرفتاری‌های شدید و جهل و نادانی فراگیر که انسان را در خود فرو می‌برد، اطلاق می‌شود و غمرات مرگ به معنای شدائد و سختی‌های حالت مرگ است. حضرت می‌فرماید: سعی کن خودت را در دریای گرفتاری و شدائد فرو ببری تا در اثر آن به حق برسی، در هر کجا که هستی چون گرفتاری و شدائد

انسان را می‌سازد و آدمی پخته می‌شود از بروز مشکلات هراس به خودت راه
نده چون در جای دیگر مولا علی علیه السلام فرمود: دنیا خانه‌ای است که پیچیده‌ی به
بلا و گرفتاری است.

پایان